

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیامک طاهری
۰۴ اکتوبر ۲۰۲۱

جستاری در خروج امریکا از خاورمیانه



فقط یک جرعه کوچک یعنی حکم یک دادگاه اسرائیلی برای تخلیه گروهی از شهروندان فلسطینی مقیم بیت المقدس کافی بود تا تظاهرات عظیمی در مسجد القصی بر پا شود و به دنبال آن درگیری نماز گزاران با پولیس در صحن این مسجد به گسترش تظاهرات در سرزمینهای فلسطینی نشین زیر حاکمیت اسرائیل و سرانجام پاسخ راکتی حماس و سپس حملات جنگندههای اسرائیل به این منطقه کوچک و پر جمعیت، آتش جنگی را دامن بزند که پس از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب الله در سال ۲۰۰۶ تا امروز بزرگترین درگیری در این منطقه بود. بی گمان پیش زمینه های این جنگ به زمانی دورتر و به سیاست های نژادپرستانه اسرائیل برمی گردد. اعمالی چون ترور عرفات همانقدر تبهکارانه بود که عملکرد امریکا در شکل گیری القاعده برای مبارزه با حکومت "چپ گرای" افغانستان. این اعمال همچون بومرنگی، به سوی پرتاب کنندگان آنان بازگشته و درست وسط پیشانی شان فرود آمده است.

اما وضعیت امروز فلسطین را باید در قابی بزرگتر دید. فلسطین به عنوان بخشی از کل خاورمیانه و نقش خاورمیانه در سیاست‌های جهانی و افول امریکا و رقیبی که در پشت دروازه‌های این کشور کمین کرده است و روندی که می‌رود تا امریکا را از تأثیرگذاری جدی در حوادث جهان باز دارد.

وضعیت جهانی

از زمان اوباما در امریکا اتاق‌های فکر بسیاری هشدارهای متعددی را در رابطه با قدرت‌گیری چین مطرح کرده بودند. هم ترمپ و هم بایدن و هم برنی سندرز اعلام کرده‌اند که بیش از هفت‌هزار میلیارد دلار در خاورمیانه هزینه شده است و این هزینه هیچ دستاوردی برای امریکا نداشته است. همه آنها بر این باورند که زیرساخت‌های امریکا به شدت فرسوده و نیازمند یک سرمایه‌گذاری گسترده است. افزون بر دلایل بالا، باید به این نکته نیز توجه داشت که با توجه به استخراج نفت شیل در امریکا، این کشور از نفت خاورمیانه بی‌نیاز شده است و خطری که در شرایط بحرانی می‌توانست اقتصاد این کشور را به شدت تهدید کند از میان رفته است. از سوی دیگر با تکمیل خط لوله نورد استریم، اروپا نیز تا حدود زیادی از نفت خاورمیانه بی‌نیاز خواهد شد.

اما امریکا برای ترک خاورمیانه با مشکلات چندی روبه روست. از یک سو امریکا به دلیل عقب افتادن از چین در اقتصاد و فناوری‌های پیشرفته همچون هوش مصنوعی و جی‌۵ نیاز به یک اقدام اساسی همچون اقدام روزولت در برنامه نیودیل (و شاید هم بسیار بزرگتر از آن) دارد، اما از سوی دیگر دست‌های امریکا به دلیل هزینه‌های نظامی و مخارجی که بیماری همه گیر کووید ۱۹ بر آن افزوده است، و بیکاری گسترده، اختلافات داخلی و... تا حدودی زیادی بسته است.

در اینجا لازم است دو تجربه امریکا در مواردی که تا حدودی شبیه به وضعیت موجود است را یادآور شویم. پس از جنگ جهانی دوم که اقتصادهای شوروی و امریکا به سرعت در حال گسترش بودند، شوروی از نظر فناوری فضائی از امریکا جلو زد. اولین سفینه بدون سرنشین، اولین موجود زنده و سرانجام اولین انسان به وسیله اتحاد جماهیر شوروی به فضاء فرستاده شد. در رقابت دو سیستم جهانی آن زمان، این به معنای نمایش کارآمدی بیشتر نظام سوسیالیستی در جهان بود. هم‌زمان نیروهای هوادار سوسیالیسم و ضد امپریالیست در جهان در حال گسترش بودند. در نتیجه امریکا با تصویب بودجه هنگفتی کوشید تا در این زمینه از شوروی پیشی بگیرد. سرانجام اولین انسان به کره ماه به وسیله امریکائی‌ها فرستاده شد و امریکا موفق شد پرستیژ از دست رفته خود را تا حدود زیادی جبران کند.

پس از جنگ ویتنام و فرار فضاحت‌بار سربازان امریکائی از بام سفارت امریکا با هلی‌کوپتر در مقابل پیشروی سریع نیروهای آزادی‌بخش ویتنام و نیز ریختن هواپیماها و هلی‌کوپترهای این کشور از عرشه ناو هواپیمابر به بحر برای باز کردن جا برای سیل فراریان و پخش آن از دوربین‌های خبرنگاران، بار دیگر وجهه امریکادر سراسر جهان مخدوش شد. به دنبال آن، رهائی ویتنام، کامبوج، لائوس، آنگولا، موزامبیک، گینه، ایران، افغانستان و نیکاراگوئه، خبر از شکست همه جانبه‌ای برای امریکا با خود داشتند. این سرخوشی نیروهای ترقی‌خواه تا آنجا پیش رفت که پاره‌ای پیروزی زود هنگام بر امپریالیسم را به مردم جهان وعده دادند.

با روی کار آمدن کارتر و عقب‌نشینی امریکا در عرصه‌های بین‌المللی که حاصل آن رویدادهای پیش گفته بود، امریکا به باز سازی اقتصاد در حال فروپاشی خود پرداخت. کم کردن دخالت‌های خارجی، به همراه ژست حقوق بشر آقای کارتر وسیله‌ای شد تا پس از زمانی نچندان طولانی در امریکا، ریگان بر سر کار آید و سیاست عقب‌نشینی کارتر به

سیاست تهاجمی ریگان تبدیل شود و با جنگ ستارگان بکوشد تا انتقام شکست‌های پیشین را بگیرد. سیاستی که با فروپاشی شوروی به نتایجی رسید که بسیار فراتر از تصورات خود امریکائی‌ها بود.

اینک امریکا در برابر موقعیت دیگری قرار گرفته است. عقب‌نشینی امریکا ابعادی به مراتب گسترده‌تر از طرح این کشور در مورد رقابت فضائی و حتی بیرون رفتن از ویتنام و یک عقب‌نشینی بسیار گسترده‌تر از آنچه پس از جنگ ویتنام انجام داد، دارد. هزینه مالی تغییر در وضعیت اقتصادی کنونی به مراتب سنگین‌تر از دوران آقای کارتر است. بدهی‌های دولت امریکا نیز به مراتب بیشتر از آن دوران است. رقیب اصلی اقتصادی امروز امریکا نیز وضعیتی به مراتب بهتر از شوروی آن روز دارد. اگر امریکا بزرگترین مقروض جهان است، چین بیشترین ذخایر طلا و ارز در جهان را دارد. افزون بر آن میزان هنگفتی از اوراق قرضه امریکا به وسیله چین خریداری شده است. طرح جاده ابریشم چین با وجود مخالفت شدید امریکا و تبلیغات گسترده رسانه‌های جهان سرمایه‌داری با قدرت هرچه تمام‌تر و با موفقیت در سرتاسر جهان در حال پیشرفت است. طرح لوله گاز نورداستریم ۲، دیگر کابوس امریکائی‌ها نیز به وسیله روس‌ها اولین مرحله خود را به پایان رسانده است.

هر دو کشور چین و روسیه از مدت‌ها پیش بازی خرید زمان را در مقابل امریکا در دستور کار خود قرار داده‌اند. به این معنا، آنان با کج دار و مریز و تقابل و عقب‌نشینی‌های اندک در اینجا و آنجا کوشیده‌اند تا از برخورد رو در رو با امریکا در شرایطی که زمان به سود آنان نبود، اجتناب کنند. تا حالا آنان این بازی را به خوبی پیش برده‌اند. جمود سیاسی در سیستم حاکم بر امریکا، کمک گسترده‌ای به آنان کرده است. امریکا نتوانست به موقع در زمانی که هنوز دست بسیار بازتری داشت، اقدامات لازم سیاسی، اقتصادی و نیز سیاست خارجی خود را انجام دهد.

اینک امریکا در شرایط بس دشواری قرار دارد. بایدهم مانند ترمپ سیاست چین‌ستیزی را در دستور کار خود قرار داده است. دولت بایدهم سیاست روس‌ستیزی را نیز بر سیاست چین‌ستیزی ترمپ افزوده است و این کار را به مراتب مشکل‌تر می‌کند.

ترمپ در اولین سخنرانی خود در کنگره، ۱۰۰ روز پس از به دست گرفتن قدرت، اعلام کرد که اجازه نخواهد داد تا چین در زمینه هوش مصنوعی از امریکا جلوتر باشد. این سخنان او بسیاری را به یاد سیاست امریکا برای پیشی گرفتن از شوروی در مسابقه فضائی انداخت. اما همانطور که پیش‌تر گفته شد. زمانه بسیار دیگر گشته است. در نطق اخیر آقای بایدهم نیز سخن از طرحی به مبلغ نزدیک به ۱۷۰۰ میلیارد دلار گفته شد. خزانه خالی، بیماری همه‌گیری که همچنان با شدت بسیار در امریکا می‌تازد، هزینه‌های کمرشکن نظامی، بدهی‌های سنگین داخلی و خارجی، بیکاری گسترده و شکاف درون ملت، کار را به مراتب دشوارتر می‌کند. مخالفت جمهوری خواهان، اکثریت ضعیف دموکرات‌ها و تفرقه در میان آنها و کمین کردن ترمپ، برای آن که در صورت عدم موفقیت بایدهم برای انتخابات بعدی پست ریاست جمهوری را از او باز پس گیرد، در درون و سرعت حیرت انگیز رشد اقتصادی چین کار را برای سیاست‌گذاران امریکائی باز هم سخت‌تر و سخت‌تر کرده است.

هنوز در زمان اوباما بود که پاره‌ای از اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر در امریکا سخن از نیاز امریکا به ترک خاورمیانه و تمرکز بر بحیره چین به منظور قطع شاهراه‌های حیاتی این کشور با جهان را ارائه دادند. اما دولت‌مردان امریکائی در آن زمان توجه اندکی به این نظرات نشان دادند. چرا که پیامدهای احتمالی چنین عملی برای امریکا می‌توانست به مراتب وخیم‌تر از پیامدهای عقب‌نشینی پسا ویتنام باشد. با اسرائیل چه باید می‌کردند؟ موقعیت عربستان چه می‌شد؟ با قدرت نظامی رو به رشد ایران باید چگونه برخورد می‌شد؟ آینده امارات و عراق به کجا می‌انجامید؟ دومینوی احتمالی

سقوط کشورها تا کجا می‌توانست پیش رود؟ آیا تغییر معادلات در خاورمیانه به تغییر معادلات در صحنه جهانی نمی‌انجامد؟ این‌ها سؤال‌های بی‌پاسخی بودند که اتاق‌های فکر مزبور جوابی برای آن نداشتند. افزون بر آن اتاق‌های فکر دیگری بودند که با این نظر مخالف بودند. لابی‌های قدرتمند اسرائیلی و عربستانی و اماراتی نیز با تمام توان کوشیدند تا چوب در لای چرخ چنین طرحی بگذارند.

در صورتی که ایران خلأ ناشی از خروج این کشور از خاورمیانه را پر می‌کرد، وجهه آمریکا در جهان چگونه می‌شد؟ در صورت خروج از افغانستان و روی کار آمدن طالبان، تمام هزینه‌ای را که آمریکا در جنگ ۲۰ ساله متحمل شده بود بر باد خواهد رفت. بی‌اعتباری ناشی از این شکست و دیگر حوادث خاور میانه چه تأثیری بر دالرسالاری در اقتصاد جهان خواهد داشت؟

این‌ها تعدادی از پرسش‌های بی‌پاسخی هستند که آمریکا در تمام دوران اوباما، ترمپ و اینک بایدن با آن دست به گریبان بوده است. اما خطر تبدیل چین به بزرگترین قدرت اقتصادی جهان، و رشد نظامی آن که در نتیجه رشد اقتصادی این کشور کاملاً طبیعی است و هم پیمانی‌اش با روسیه، که قدرت نظامی دوران اتحاد جماهیر شوروی را حفظ کرده است و در پاره‌ای موارد به اسلحه‌های پیشرفته تری هم مجهز شده است، از نظر بسیاری از تحلیل‌گران غربی بسیار عظیم‌تر از آن است که بشود توجه به خاورمیانه را کمافی‌السابق حفظ کرد. خاورمیانه مدت‌ها است که به بار گرانی برای آمریکا تبدیل شده است.

در عین حال، مبارزه با چین و روسیه نیز بدون خروج از خاورمیانه امکان پذیر نیست. اکنون با خروج آمریکا از افغانستان هياهو بسیاری درباره آینده این کشور به راه افتاده است. وضعیت آمریکا در عراق نیز چندان خوشایند نیست. در همه جای این کشور، نیروهای امریکائی با بمب‌های کنار جاده‌ئی، خمپاره و راکت و اخیراً پهپاد تهدید می‌شوند.

در دوران ترمپ طرحی در دست بود که در کنار عقب‌نشینی مرحله به مرحله آمریکا، اولاً امتیازاتی به اسرائیل داده شود (از جمله پذیرش بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و بخشیدن بلندی‌های جولان به این کشور و نیز پذیرش ادامه شهرک‌سازی‌ها) و هم‌زمان نیروهای امریکائی از اروپا نیز عقب‌نشینی کنند و البته در درجه نخست از اروپای غربی. طرحی که با مخالفت اروپا و به انشقاق در ناتو انجامید. از سوی دیگر ترمپ به شکل آشکاری از متحدان خود می‌خواست تا هزینه بیشتری از مخارج ناتو را تقبل کنند.

وضعیت در یمن نیز به شدت علیه عربستان است. این وضعیت آشفته، آمریکا را تا کنون از هر تصمیم جدی بازداشته است. زمان بزرگترین دشمن امریکاست. هر روز و هر ساعت که می‌گذرد وضعیت این کشور وخیم‌تر می‌شود.

«تایلر پیجر» و «ناتاشا برتراند» در تحلیلی در ۲۹ جنوری ۲۰۲۱ برای «پولیتیکو»، سخن از آن می‌گویند که جو بایدن، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، در حال چرخش به سوی آسیاست. آنها می‌گویند نباید این انتظار را داشت که او به صراحت این مسأله را به زبان آورد. «جیک سالیوان»، مشاور امنیت ملی، در حال دوباره سازمان دادن تیم خاورمیانه و آسیا است. او تلاش دارد تا تیم خاورمیانه را کاهش داده و در عوض، تمرکز خود را به سوی تدوین سیاست ایالات متحده در قبال بخش بزرگتری از جهان معطوف سازد که به آن منطقه «آسیا پاسیفیک» می‌گویند.

این حرکتی آشکارا در تغییر جهت سیاست خارجی آمریکا و سیگنالی مشخص در نشان دادن اولویت‌ها در کابینه بایدن است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که سرانجام حاکمان آمریکا تردیدها را به کناری نهاده‌اند

در این ساختار جدید، میدان عملکرد «کورت کمپل»، هماهنگ‌کننده آسیاپاسیفیک، در حال افزایش است در حالی که دایره عملکرد «برت مک‌گورک»، هماهنگ‌کننده خاورمیانه، در حال کاهش است. این تغییرات هیچ معنایی جز گسست از ساختار امنیت ملی دولت اوپاما - که در آن حوزه خاورمیانه پراهمیت‌تر از شرق آسیا بود - ندارد. فراموش نکنیم که دوره دوم اوپاما هم غرب با تهدیدات امنیتی چندی در خاورمیانه و پیرامون آن همراه بود. در این راستا باید ظهور داعش، توافق هسته‌ای با ایران، نزاع در لیبیا و سوریه و بحران مهاجرت در اروپا را به خاطر آورد.

تیم «پیجر - برتراند» در ادامه می‌افزاید بسیاری از مقام‌های امنیت ملی در دولت قبلی و فعلی بر این باورند که بایدن و تیم او بزرگ‌ترین تهدید را رقابت امریکا با چین و روسیه می‌دانند و بنابراین، در حال تغییر جهت منابع و اولویت‌های خود با این مسأله و سازگار کردن سیاست‌های این کشور با شرایط جدید هستند. جن ساکی، سخنگوی کاخ سفید می‌گوید: «آنچه ظرف چند سال اخیر مشاهده کرده‌ایم این است که چین در داخل روز به روز اقتدارگراتر و در خارج هم روز به روز پرخاش‌گرتر می‌شود. بیجینگ در حال حاضر امنیت، رفاه و ارزش‌های ما را به نبرد فراخوانده است و این نیازمند رویکرد جدیدی از سوی امریکاست.»

در عین حال تیم بایدن به دنبال احتراز از باتلاق دیگری در خاورمیانه است و همچنین سیاست تقویت ائتلاف‌های خود در آسیا و اروپا را تعقیب می‌کند. مقام‌های دولت بایدن می‌گویند که این ائتلاف‌ها در دوران ترمپ یا نادیده گرفته شده یا به حال تعلیق درآمده بودند. آنان از قول یک مقام سابق دولت اوپاما چنین اظهار می‌دارند: «با توجه به ساختار شورای امنیت ملی، به گمانم آنها مصمم هستند که به اولویت‌های خود پایبند باشند به جای این که خاورمیانه را کانون توجه خود قرار دهند.»

در حال حاضر حوزه خاورمیانه از سوی «مک‌گورک» و «باربارا لیف» اداره می‌شود در حالی که حوزه آسیا در دستان کمپل است و دارای سه مدیر است: «لورا روزنبرگر» مدیر بخش چین، «سومونا گوها» مدیر بخش آسیای جنوبی و «آندره کندال تیلور» مدیر بخش روسیه و آسیای مرکزی. در دوران اوپاما، چین در زمره بخش‌های اصلی مدیریتی نبود و آسیا فاقد هماهنگ‌کننده جدی بود. یک مقام سابق دولت اوپاما می‌گوید: «این تداوم سیاست چرخش به سوی آسیاست، بدون این که چیزی به صورت آشکار در این مورد گفته شود. هرچند اوپاما در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد در نظر دارد آسیا پاسیفیک را در زمره اولویت‌های اصلی خود قرار دهد، اما در دسرهای او در دیگر مناطق و از جمله سوریه و مسأله امکان حمله به این کشور تا پیش از امحای سلاح‌های کیمیای آن، اجازه نداد امریکا به‌طور مستقیم این سیاست را دنبال کند.»

آقای خالد الدخیل استاد علوم سیاسی در ریاض و مدرس سابق مؤسسه جهانی صلح کارودی در بی‌بی‌سی فارسی در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که با توجه به این که «امریکائی‌ها مصمم‌اند از تمرکز بر خاورمیانه دست بردارند» چه شرایطی را برای این منطقه پیش‌بینی می‌کنید، ضمن اشاره به اصطلاح «محور آسیائی» افزود: «امریکائی‌ها دل مشغول برآمدن چین هستند و می‌خواهند اهدافشان را در خاورمیانه و ارتباطشان را با آن کم کنند... امریکائی‌ها مصمم‌اند از تمرکز بر خاورمیانه دست بردارند تا برای تمرکز بر چین و آسیای جنوب شرقی منابع بیشتری داشته باشند. این ایده از زمان اوپاما مطرح شده است.»

روزنامه‌وال استریت ژورنال امریکا اعلام کرد که وزارت دفاع این کشور (پنتاگون) کاهش تعداد دستگاه‌های دفاعی خود در منطقه و مشخصاً در عربستان، عراق، اردن و کویت را از اول جون آغاز کرده است. وزارت دفاع امریکا نیز این خبر را تأیید و آن را این‌گونه توجیه کرد که با هدف نگهداری و تعمیر دستگاه‌ها انجام می‌شود. اما این دروغ

محض است. معمولاً مهندسان و کارشناسان برای تعمیر این دستگاه ها به اماکنی که در آنجا قرار دارند فرستاده می‌شوند نه به عکس.

به گفته روزنامه وال استریت ژورنال پنتاگون اوایل جون هشت دستگاه ضد راکتی از عراق، کویت، اردن و عربستان و نیز دستگاه تاد از عربستان را خارج کرد.

به گزارش ایسنا، عبدالباری عطوان، سردبیر روزنامه رأی‌الیوم در تحلیل اقدام امریکا در خصوص خارج کردن دستگاه های دفاعی خود از خاورمیانه نوشت: «از آن جایی که عربستان در معرض حملات راکتی انصارالله یمن قرار دارد، لوید آستین، وزیر دفاع امریکا با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان تماس گرفت و این تصمیم شوکبرانگیز را به او اطلاع داد. هیچ واکنش علنی از سوی عربستان در برابر این اقدام غافلگیرکننده صادر نشد؛ اقدامی که از سوی دولت دموکرات اتخاذ شد که دوستی عمیقی با ریاض که تمام امکاناتش را در اختیار دونالد ترامپ، رئیس جمهور شکست خورده و داماد یهودی‌اش جارد کوشنر قرار داد، ندارد.

این تصمیم غافلگیرکننده امریکا بیانگر چهار حقیقت اصلی است:

اول، اعتراف امریکا به شکست در تمام جنگ‌ها در عراق، سوریه، خلیج فارس، افغانستان و یمن و تصمیم برای کاهش خسارت‌ها و نجات خود و پول‌هایش از جنگ‌های بیهوده پایان‌ناپذیر.

دوم، توجه به منطقه شرق آسیا و مشخصاً چین که بزرگترین خطر موجودیتی برای منافع امریکا و نفوذش و مهم‌ترین هم‌پیمانانش در این منطقه حساس است. منظور ما جاپان، کوریای جنوبی، فیلیپین، تایوان، استرالیا و سایرین است.

سوم، این که نمی‌توان به امریکا به عنوان یک هم‌پیمان قوی اعتماد کرد، زیرا زمانی که منافع سیاسی‌اش در معرض تهدید قرار می‌گیرد یا اولویت‌ها و ستراتیژی‌های دفاعی و منافع اقتصادی‌اش تغییر می‌کند دوستانش را رها می‌کند.

چهارم و در نهایت این که جنگ‌های آتی از نوع سایبری و از طریق پهپاد خواهد بود. این به این معناست که دستگاه های دفاعی کلاسیک قدیمی و نامناسب هستند و باید آنها را کنار گذاشت و با دستگاه هائی عوض کرد که با تحول جدید متناسب باشند.

اینک امریکا افغانستان را نیز ترک کرده است. با سفر الکاضمی نخست‌وزیر عراق به امریکا سخن از ترک نیروهای امریکائی از عراق تا پایان سال ۲۰۲۱ است. پیش‌تر امریکا نیروهای خود در عراق را به ۲۵۰۰ نفر کاهش داده بود. هم اکنون مجموع نیروهای خارجی در عراق ۲۶۰۰ نفر است.

مجموعه اقدامات پیش گفته اسرائیل و ناامیدی سه پاره فلسطینی‌ها (فلسطینی‌های درون اسرائیل، فلسطینی‌های مناطق اشغالی جنگ ۶۷ و فلسطینی‌های آواره در نتیجه جنگ ۱۹۴۸) و آشکار شدن سیاست‌های جدید دولت بایدن و نیز مسلح شدن فلسطینی‌ها به سلاح‌های جدید، مهمات لازم را برای قیام آنان هم در درون اسرائیل و هم در نوار غزه و هم در ساحل غربی فراهم کرده است.

در میان مدت تمام آینده خاورمیانه و کشورهای پیرامون آن در گرو سیاستی است که امریکا در پیش خواهد گرفت. خروج یا ادامه حضور؟ مسأله این است!

آیا راه حل سومی متصور است؟

دانش و امید، شماره ۷، شهریور [سنبله] ۱۴۰۰